

ترسیم راهکارها و ضوابط دستیابی به جامعه مطلوب ایرانی در سال ۱۳۹۳

Toghyani@isu.ac.ir |

مهدی طغیانی

دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)

پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۹

دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۳۰

چکیده: در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، اهداف حرکت در مسیر پیشرفت و دستیابی به جامعه مطلوب در افق ۱۴۰۴ شمسی ترسیم شده است. برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در طول این سال‌ها، هر کدام موظف به دستیابی به بخشی از اهداف مذکور هستند. در آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی که دهه پیشرفت و عدالت نامیده شده است، برنامه پنجم، مأموریت خطیر دیگری را نیز بر عهده دارد که تمهید کامل مقدمات دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز و طی کردن فرایند پیشرفت و عدالت توأمان، در قالب تدوین و اجرای الگوی اسلامی ایرانی توسعه کشور است. شاید این کار دشوار باشد، اما می‌توان نقاط اهرمی را معرفی کرد که تلاش برای دستیابی به آنها، تأثیر مهمی در تحقق اهداف مذکور خواهد داشت. این نقاط اهرمی عبارت‌اند از: تحول فکری و فرهنگی مردم جامعه متناسب با مسیر پیشرفت، بهره‌مندی از علم، دانش و تخصص کافی به منظور پیمودن مسیر رشد، وجود زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای، مدیریت و نظام مناسب اجتماعی و در نهایت، وجود امنیت و ثبات در این نظام به دلیل بلندمدت بودن فرایند. در مقاله حاضر، نقاط اهرمی مذکور به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. چنانچه اصلاحات کافی در این نقاط پنج‌گانه انجام شود، می‌توان امیدوار بود در برنامه پنجم توسعه، خیز مناسبی به منظور دستیابی به اهداف چشم‌انداز کشور برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: سند چشم‌انداز بیست ساله، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، برنامه پنجم توسعه، الزامات پیشرفت، مقوله رشد

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و اجتماعی زیستن، در متن حکیمانه خلقت انسان مقدر شده است. جامعه انسانی نیز ترکیبی فرهنگی از روح ها، اندیشه ها، خواست ها و اراده هاست، نه ترکیبی اعتباری یا جبری از تن ها و اندام ها. انسان ها با سرمایه ای فطری یا اکتسابی در جامعه وارد می شوند و به روح جمعی دست می یابند. هویتی که در اثر تأثیر و تأثر اجزاء بر یکدیگر ایجاد می شود و بر خود این اجزاء نیز مؤثر است (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸-۲۸). افراد خود بر سرنوشت زندگی شان تأثیر می گذارند، اما روح جمعی افراد نیز که در جامعه تبلور یافته است، سرنوشت انسان ها را تعیین می کند. جامعه رشد و تکامل می یابد یا مسیر زوال و اضمحلال را طی می کند و در این میان، انسان ها نیز تحت تأثیر تقدیر قرار می گیرند.

آنچه برای رشد و تکامل یک موجود زنده لازم است، در قالب سه مفهوم تربیت، امنیت و آزادی بیان می شود (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۵). تربیت یعنی آنچه لازمه رشد انسان است، در اختیارش قرار گیرد. تربیت همانند غذایی است که حیات و زندگی موجود زنده، منوط به آن است. این غذا در مورد هر موجود، با توجه به ویژگی هایش متفاوت است، به طوری که برای انسان علاوه بر همه آنچه گیاه و حیوان نیاز دارند، مجموعه ای از نیازهایی را شامل می شود که در اصطلاح تعلیم و تربیت، جمع پذیر است. علاوه بر این، موجود زنده به امنیت نیاز دارد تا آنچه برای رشد و تکامل در اختیار دارد، از وی سلب نشود و به آزادی نیاز دارد تا جلوی رشد و تکاملش گرفته نشود و بتواند بدون مانع، مسیری را طی کند که برای رسیدن به اهدافش در زندگی متصور است (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۴). جوامع انسانی را می توان از جمله موجودات زنده دانست، البته زمانی که در مسیر رشد و تکامل قرار داشته باشند و با رعایت الزام های این روح جمعی، بستر مناسب برای رشدشان فراهم شود.

نگاهی به مسائل کلان هر جامعه ای نشان می دهد، همه لوازم رشد، اعم از تربیت، امنیت و آزادی را می توان در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، یعنی اضلاع جامعه انسانی مورد بررسی قرار داد. اکنون اقتصاد دانشی محسوب می شود که مبتنی بر مشاهده فرایندها، نهادها و عوامل مرتبط با ثروت و رفاه مادی انسان ها در روندهای تولید، توزیع و مصرف است. برای سیاست، سه نوع تعریف بیان شده است: عده ای آن را علمی می دانند که به بررسی و مطالعه رفتارهای دولت یا حکومت می پردازد (کلایمروودی، ۱۳۵۱: ۳۰)، برخی آن را علم بررسی اشکال قدرت و چگونگی کسب و حفظ آن دانسته اند (اسپریگن، ۱۳۶۵: ۱۰) و به اعتقاد گروهی نیز سیاست علم تمشیت و تدبیر امور جامعه

بر مسیر صلاح است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۳۲). فرهنگ نیز باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و ارزش‌ها و هنرهای عموم جامعه است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

جامعه مطلوب ایرانی زمانی تحقق خواهد یافت که تربیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، به طور هدفمند و منسجم با توجه به هدف کلان سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه اسلامی تعریف شود و دوم اینکه، فرایند تعیین هدف و تبیین وضعیت موجود و نیز برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف جامعه - همچنین در مورد آزادی و امنیت - با توجه به آن انجام شود. زیرا در صورت غفلت از عناصر و روابط میان آنها و جزءنگری در تشخیص مشکلات و برنامه‌ریزی برای حل آنها، ظاهراً دستیابی به وضعیت مطلوب بعید است.

از این رو، در مقاله حاضر تلاش می‌شود سند چشم‌انداز با توجه به الزام‌های رشد یعنی تربیت، امنیت و آزادی بررسی گردد تا مشخص شود کدام جنبه بیشتر مورد تأکید قرار دارد و باید در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار گیرد. سپس نقاط اهرمی معرفی شود که دستیابی به اهداف را تسهیل و تسریع می‌کند.

اهداف سند چشم‌انداز برای جامعه ایرانی و جایگاه آن در سال ۱۳۹۳

در سند چشم‌انداز بیست ساله، با این هدف که ایران به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل تبدیل شود، ویژگی‌های زیر بیان شده است. شاید بتوان خصوصیات این جامعه را در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ و با توجه به لوازم رشد جامعه، در جدول زیر دسته‌بندی کرد.

در این جدول، عبارات سند چشم‌انداز بیست ساله با توجه به حوزه‌های مذکور و نیز عامل رشدی که لازم است به طور مستقیم برای دستیابی به آن مورد توجه قرار گیرد، مشخص شده است و در مجموع، با دیدگاهی جدید درباره پیشرفت جامعه، سیاست‌گذاران را در ترسیم راهکارها و ضوابط دستیابی به جامعه مطلوب یاری می‌کند. برای مثال، سند چشم‌انداز به دنبال "جامعه‌ای متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی" است. اول اینکه، این هدف به طور کامل تربیتی است که مؤلفه‌های آن باید در همه ابعاد تربیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استخراج و تبیین شده و با هدف‌گذاری دقیق در قالب برنامه‌های رسانه‌ای، محصولات فرهنگی، کتاب‌های درسی و... برای جامعه درآید. دوم اینکه، آنچه لازم است در برنامه پنجم، حداقل به صورت تأمین مقدمات لازم

انجام شود، "تبیین مهندسی فرهنگی کشور و برنامه‌ریزی و تعریف اقدامات متناسب به منظور اصلاح و استقرار ارزش‌های مذکور" است که مبنایی برای برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، تولیدهای آتی دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور و نیز طراحی نظام ارزیابی برای نظارت بر فعالیت‌هایی خواهد بود که لازم است در برنامه‌های بعدی توسعه مورد توجه قرار گیرند.

جدول ۱: دسته‌بندی موضوعی عبارات سند چشم‌انداز بیست ساله با مقوله‌های رشد جامعه و اهداف برنامه پنجم توسعه

حوزه کلی	عبارت سند چشم‌انداز بیست ساله	مقوله رشد	هدف برنامه پنجم توسعه (تحقق یافته در ایران ۱۳۹۳)
اقتصادی، سیاسی فرهنگی	توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود	تربیت، امنیت، آزادی	تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و شاخص‌های ارزیابی آن، تمهید کامل مقدمات زیربنایی پیشرفت کشور در همه ابعاد
فرهنگی	متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی	تربیت	تبیین مهندسی فرهنگی کشور و برنامه‌ریزی و تعریف اقدامات متناسب به منظور اصلاح و استقرار ارزش‌های مذکور
سیاسی	با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها	آزادی، امنیت	تنقیح و بازبینی قوانین و مقررات کشور و تنظیم، اصلاح و بازنگری در آنها به منظور دستیابی به هدف مذکور
سیاسی	و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی	تربیت، امنیت	تأمین زیرساخت‌های مناسب حقوقی و فرهنگی مناسب
فرهنگی	برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری	تربیت	تبیین نقشه جامع علمی کشور و برنامه‌ریزی بر اساس آن
اقتصادی	متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی	تربیت	تعریف ابعاد توسعه انسانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و شاخص‌های بومی مربوط به آن و برنامه‌ریزی به منظور ارتقای شایسته جایگاه انسان در سرمایه‌گذاری‌ها و در نهایت تولید ملی
سیاسی	امن، مستقل و مقتدر	امنیت، آزادی	تبیین شاخص‌های وضعیت امنیت، استقلال و اقتدار پایدار و فراگیر کشور در حوزه‌های داخلی و خارجی و شناسایی همه مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن و برنامه‌ریزی برای اصلاح و بهبود آنها
سیاسی	با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه	امنیت	تبیین جامع آموزه دفاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن

ادامه جدول ۱: دسته‌بندی موضوعی عبارات سند چشم‌انداز بیست ساله با مقوله‌های رشد جامعه و اهداف برنامه پنجم توسعه

حوزه کلی	عبارت سند چشم‌انداز بیست ساله	مقوله رشد	هدف برنامه پنجم توسعه (تحقق یافته در ایران ۱۳۹۳)
اقتصادی	برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد ... به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب	تربیت، آزادی،	تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و شاخص‌های ارزیابی متناسب با آن، تمهید کامل مقدمات زیربنایی پیشرفت کشور در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
فرهنگی	نهاد مستحکم خانواده	تربیت	تبیین مهندسی فرهنگی کشور و برنامه‌ریزی به منظور استقرار و استحکام نهاد خانواده به عنوان سلول محوری جامعه
فرهنگی	فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن	تربیت	تبیین مهندسی فرهنگی کشور و برنامه‌ریزی و تعریف اقدامات متناسب به منظور اصلاح و استقرار ارزش‌های مذکور
اقتصادی - فرهنگی	دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه آسیای جنوب غربی با تأکید بر:		
فرهنگی	جنبش نرم افزاری و تولید علم	تربیت	تبیین نقشه جامع علمی کشور و برنامه‌ریزی بر اساس آن
اقتصادی	رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و دستیابی به اشتغال کامل	تربیت	تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و شاخص‌های ارزیابی متناسب با آن، تمهید کامل مقدمات زیربنایی پیشرفت کشور در همه ابعاد
سیاسی اقتصادی فرهنگی	الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی،	تربیت، آزادی، امنیت	
سیاسی	تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) با تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت	تربیت، آزادی، امنیت	

برای تحصیل ویژگی‌های مذکور لازم است فرایندی طولانی و دشوار طی شود که فقط با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان، عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی میسر است. در این مسیر، برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور، گام‌هایی میانی است که در آن حصول هدف و نتیجه نهایی دنبال می‌شود. برنامه پنجم توسعه به عنوان دومین برنامه از مجموعه برنامه‌های چشم‌انداز بیست ساله کشور و برنامه نیمه اول دهه پیشرفت و عدالت، یعنی چهارمین دهه انقلاب اسلامی، اهمیت بسیاری دارد، زیرا لازم است تا پایان این برنامه، همه زیربنایها و لوازم تحقق چشم‌انداز تأمین گردد و در سال‌های باقی مانده، تکمیل ساخت جامعه با اتکاء به این لوازم انجام شود. همان طور که در جدول فوق نیز مشاهده می‌شود، اهداف برنامه پنجم توسعه به عنوان اهداف میانی سند چشم‌انداز، نشان می‌دهد که باید بر تبیین و تعریف شاخص‌ها، نقشه‌های راه، خط‌مشی حرکت جامعه و کشور در سال‌های آتی تا افق چشم‌انداز، بیشتر تأکید شود. علاوه بر این، تبیین عناصر رشد جامعه به عنوان نقاط اهرمی تسهیل‌گر دستیابی به وضع مطلوب، بسیار اهمیت دارد، زیرا در این صورت، حرکت جامعه در فرایند دستیابی به اهداف، در سال‌های باقی مانده تسریع می‌شود.

نقاط اهرمی در فرایند پیشرفت جامعه ایرانی

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، اغلب بندهای سند چشم‌انداز در هر سه حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد، تربیتی است و در آن بر ساخت افکار و اندیشه‌های انسان‌های جامعه و در نتیجه، شکل‌گیری روح جمعی در حالت ایده‌آل توجه شده است. پیشرفت در هر جامعه‌ای، منوط به تغییر و تحول فکری در میان آحاد آن جامعه است. برای تحقق پیشرفت، انسان‌هایی مورد نیاز است که ذهن و نگرش آنها متحول شده و به ذهنیتی مناسب دست یافته باشند. این اولین ویژگی جامعه‌ای است که در مسیر رشد و تکامل قرار دارد.

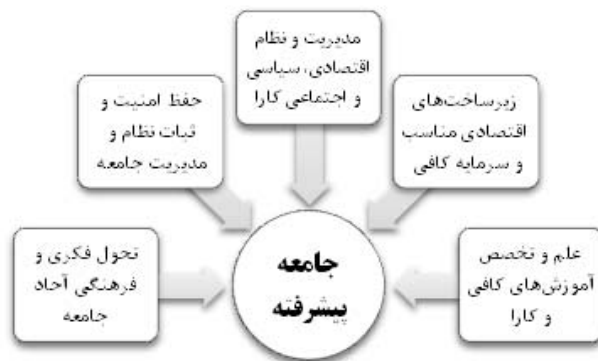
«بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی، تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود» (صحیفه امام، ج ۷: ۴۷۳).

اما چنانچه انسان متحول شده به لحاظ فکری و فرهنگی، دانش و تخصص کافی نداشته باشد، پیشرفت نخواهد کرد. به عبارت دیگر، انسان‌های جامعه باید تخصص و دانش مورد نیاز برای شرکت در فرایندهای نوین اقتصادی و اجتماعی را به دست آورده باشند. از این رو، تولید، نشاط علمی و نظام

آموزشی کارا نیز شرط دوم برای حرکت موفقیت آمیز در فرایند پیشرفت جامعه محسوب می شود. داشتن جامعه‌ای با انسان‌های تربیت شده فکری و فرهنگی و مجهز به علم و آموزش‌های تخصصی مناسب، شرط لازم برای رشد و تکامل است و شرط کافی یعنی زیر ساخت‌ها و بنیان‌های اقتصادی مناسب نیز باید مهیا شود. شایان ذکر است که دارا بودن علم و تخصص در این فرایند، بسیار سودمند است و امکان بهره‌مندی بیشتر از مواهب خدادادی آن جامعه - در اصطلاح اقتصادی منابع تولید - را فراهم می‌کند. با این حال، باید دانست که تولید نوین، ابزارهای نوین می‌طلبد و متکی بر شبکه وسیع و کارای ارتباطی است و زیربناهای وسیع انرژی و مهار و تنظیم منابع طبیعی نیز از الزام‌های آن است. انجام فعالیت‌های مذکور، به سرمایه و روش‌ها و ابزارهایی نیاز دارد که بتواند به نحو مؤثری، مانع از مصرف آنی مازاد اقتصادی جامعه شود و آن را به صورت سرمایه در حوزه‌های اساسی مزبور گرد آورد و ابزارها و زیربناهای جدید را در اختیار انسان‌های متحول شده به لحاظ فکری و فرهنگی و مجهز به علم و تخصص قرار دهد.

در کنار سه شرط فوق که ویژگی‌های تربیت برای رشد جامعه هستند، پیشرفت مستلزم وجود عامل چهارمی است که مدیریت و نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مناسب نامیده می‌شود. این عامل فراهم کننده و هدایت‌گر عوامل تربیتی در فرایند رشد و نیز تضمین کننده دو عامل ضروری دیگر، یعنی امنیت و آزادی است، به طوری که فقدان این عامل، موجب اتلاف عوامل قبلی خواهد شد و کارایی آن، به ثمربخشی عوامل پیشین منجر می‌شود. در حقیقت، مدیریت و نظام مناسب، بستری است که امکان بارور شدن عوامل فرهنگی، علمی و زیربنایی را فراهم می‌کند.

علاوه بر عوامل مذکور، با توجه به اینکه طی کردن فرایند نهادی پیشرفت و استقرار آن در بلندمدت امکان پذیر است و تا کسب نتایج، به گذشت دوره طولانی نیاز است، ضرورت دارد نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از امنیت و ثبات برخوردار باشد. امنیت و ثبات، عامل پنجم برای رشد و تعالی جامعه محسوب می‌شود.



نمودار ۱: عوامل جامعه پیشرفته

فرهنگ و جامعه ایرانی

فرهنگ بستر اصلی زندگی انسان و روح کالبد یک جامعه است. فرهنگ، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر زندگی مردم یک جامعه است. فرهنگ، خلیقات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت است. اندیشه‌ها، ایمان، و آرمان‌های هر جامعه، مبانی فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد. اگر فرهنگ جامعه‌ای دچار انحطاط شد و آن جامعه، هویت فرهنگی خود را از دست داد، پیشرفت‌های تزریق شده از سایر مناطق نیز نمی‌تواند موجب دستیابی آن کشور به جایگاه مطلوبی در مجموعه بشریت شود و منافع آن را حفظ کند (مقام معظم رهبری، سخنرانی‌های مختلف).

«...اگر ما خواهیم توسعه اقتصادی را به معنای صحیح کلمه در جامعه راه بیندازیم، احتیاج به تلاش فرهنگی داریم. مادامی که حتی محقق و جستجوگر علمی ما، آن فرهنگ کار و وجدان کار و عشق به کار را، آن چنان که در یک فرهنگ سالم مطرح است - که مظهر عالیش هم فرهنگ اسلامی است - نداشته باشد، وجود این محقق، بی‌فایده خواهد بود. گیریم که ما محققان بزرگی تربیت کردیم و مثلاً آزمایشگاه‌های مهمی هم در اختیارشان گذاشتیم؛ این به یک کار شخصی تبدیل خواهد شد» (مقام معظم رهبری، ۶۹/۹/۱۹).

با توجه به مطالب مذکور، نگاه به مقوله فرهنگ به عنوان بخشی از امور اجتماعی که تخصیص بودجه‌های سالانه به آن لازم است، باید به روح حاکم بر برنامه‌ریزی‌های تربیت یک جامعه در مسیر پیشرفت تغییر یابد. جایگاه راهبردی فرهنگ، زمینه و فضای حاکم بر تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های

توسعه و تنظیم و تمشیت امور کشور، زیربنای تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی و موتور محرکه تحکیم جایگاه ایران اسلامی به عنوان قدرت و قطب برتر منطقه در افق چشم‌انداز است. با وجود چنین جایگاهی می‌توان روابط اقتصادی و سیاسی حاکم بر نهادهای جامعه را متناسب با الزام‌های رشد و پیشرفت ارتقا داد و تأمین بستر مناسب برای دستیابی به توسعه همه جانبه را بر عهده گرفت.

در میان تعاریف و تعبیر مختلفی که درباره فرهنگ بیان شده است، مجموعه باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و ارزش‌های عمومی جامعه مورد توجه است که ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

- ۱) فراگیر، عمومی و مورد پذیرش اکثریت مردم جامعه است؛
- ۲) پذیرش و قبول آن، منوط به استدلال و منطق علمی نیست و معمولاً مورد پرسش قرار نمی‌گیرد؛

بسیاری از رفتارها و آداب و رسوم مردم که معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد، دو ویژگی مذکور را دارد، مانند آداب برخورد در خانواده، روش ازدواج و مراسم‌های مربوط به آن، شیوه لباس پوشیدن، پایگاه اجتماعی مشاغل و...

- ۳) ایجاد، تغییر یا محو آن به زمان زیادی نیاز دارد که گاهی به هزاران سال می‌رسد؛ شاید در کوتاه‌مدت، بتوان برخی از باورهای فرهنگی را سرکوب کرد، اما ایجاد و جایگزینی باور جدید، به زمانی طولانی نیاز دارد که در طی این مدت، جامعه در آن مورد، دچار خلأ فرهنگی می‌شود. وضعیتی که برای نظام کلی جامعه در حال پیشرفت خطرناک است.

- ۴) در شکل‌گیری آن، عوامل مختلفی دخیل هستند که موجب می‌شوند مجموعه، هماهنگ، همساز و یکدست نباشد؛

برخی از باورهای فرهنگی تحت تأثیر دین و احکام و دستورات دینی شکل گرفته‌اند، برخی در وضعیت جغرافیایی، آب و هوایی و اقلیمی منطقه ریشه دارند، خاستگاه گروهی از آنها تحولات تاریخی، سیاسی و اقتصادی و برخی نیز پژوهش‌های علمی است و... (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۸۱).

- ۵) نوعی همدلی، هم‌رنگی و الفت بین افراد یک جامعه ایجاد می‌کند؛ به طوری که هر جامعه‌ای در هر دوره تاریخی، احساس هویت مستقل فرهنگی می‌کند که آن را از سایر ملل و جوامع متمایز می‌کند و همین تمایز، باعث نزدیکی و اتحاد آن مردم می‌شود. تزلزل در این هویت فرهنگی، به شکاف و اختلاف در یک جامعه منجر می‌گردد.

تحول فکری و فرهنگی آحاد جامعه از این رو اهمیت دارد که تصمیم‌های افراد در حوزه‌های

مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زندگی شخصی و فعالیت شغلی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه، همگی ناشی از نظام فکری آنهاست و بدین ترتیب، برای ایجاد تغییر در آنها لازم است این نظام به طور هدفمند متحول شود.

فقدان نظام فکری حاکم بر رفتارها و فعالیت‌ها، زمانی نمایان می‌شود که فرد لاجرم در زندگی اجتماعی در موقعیت‌هایی قرار گیرد که نیاز به بروز رفتار و تصمیم عقلایی مبتنی بر فرهنگ، ارزش‌های بومی و مقتضیات ملی خویش دارد. در این جایگاه، دانش سازمان یافته و نهادینه از مفاهیم، چارچوبی برای تحلیل اوضاع اطراف و فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های جامعه و مصالح فردی - اجتماعی، هیچ کدام وی را همراهی نمی‌کنند. تأثیر چنین فقدان و وضعی بر پیشرفت و توسعه همه جانبه کشور پیشاپیش معلوم است. برای مثال، در عرصه اقتصاد فرد لاجرم در مقام یک عضو خانواده، نیروی کار، شهروند مسئول در حوزه اجتماعی، مصرف کننده و تولیدکننده کالا و خدمات، پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار و در بستری از انواع فرهنگ‌های جمعی و فردی مانند فرهنگ کار، مصرف، فرهنگ اتخاذ تصمیم‌های بهینه، فرهنگ هزینه - فایده، فرهنگ استفاده بهینه و کارا از منابع، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ تعامل با محیط انسانی و فیزیکی اطراف از جمله محیط زیست و ده‌ها بستر فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد و نتایج رفتارهای جمعی در چنین وضعیتی، موجب رشد یا انحطاط ملتی می‌شود. همچنین فقط آن دسته از سیاست‌های دولت‌ها، مؤثر و کارا خواهند بود که مردم در برابر آنها رفتارهای متناسبی داشته باشند. در غیر این صورت، سیاست‌های مقابله با تورم یا بیکاری، نتایج عکس خواهد داشت! شکل‌گیری انتظارات و عکس‌العمل متناسب مردم در برابر سیاست‌های اقتصادی، مستلزم این است که ذهن جمعی عامه، چارچوبی سازگار و منطقی داشته باشد که آن نیز فقط از طریق یک نظام تربیت جامع، منسجم و فراگیر امکان‌پذیر است. بدیهی است در بستری سرشار از آشوب و با وجود عکس‌العمل‌هایی که فاقد هر گونه نظم منطقی و معناداری عقلایی هستند، مدیریت کلان اقتصادی، از انجام هر اقدام سیاستی عاجز خواهد شد.

برای رفع این مسئله، در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی، سرمایه‌گذاری‌های فراوانی برای فرهنگ‌سازی اقتصادی مطلوب (منطبق بر پارادایم خود) انجام شده و حتی برنامه‌هایی، برای تربیت اقتصادی جامعه تدوین شده است. نمونه فعالیت‌های علمی را در این زمینه می‌توان در فصلنامه تخصصی تربیت اقتصادی^۱ ملاحظه کرد که از سال ۱۹۶۹، به طور مستمر آثار علمی مربوط به این حوزه در آن منتشر می‌شود. کشورهای مذکور به هر گونه ضعف در فهم مفاهیم و مهارت‌های

مربوط به تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی حساس هستند و برنامه‌هایی را به منظور مقابله با آن، از سطح کودکان تا دانشگاه از طریق برنامه‌های رسمی و غیررسمی تدارک می‌بینند. بررسی اجمالی مستندات این قبیل برنامه‌ها و اهداف و محتوای آنها نشان می‌دهد که هدف از این آموزش‌ها، فهم خوب و کافی از دانش اقتصاد برای آحاد آن جامعه است، به نحوی که در عرصه مسائل اقتصادی شخصی و مسائل پیچیده‌تر، از قبیل سیاست‌های اقتصادی کشور، بتوانند ادراک، قضاوت و رفتارهای مستدل و عقلایی را در یک دنیای پیچیده و متحول نشان دهند.

می‌توان رسالت آموزشی برنامه‌های تربیت اقتصادی را در دنیا، پرورش افرادی دانست که باید به تصمیم‌گیرندگانی شایسته و عاقل در زندگی فردی و جمعی خود، شهروندانی مسئولیت‌پذیر، نیروی کار مولد و بهره‌ور، مشارکت‌کنندگانی مؤثر در اقتصاد داخلی و بین‌المللی، مصرف‌کنندگانی مطلع، پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذارانی آینده‌نگر، حسابگر و مشوقان و حامیانی برای ایدئولوژی و فرهنگ اقتصادی حاکم تبدیل شوند (پیغامی، ۱۳۸۷).

با این حال، در میان عناصر فرهنگی ایران، مواردی وجود دارند که بر سایر بخش‌های جامعه، تأثیر قوی، ولی نامحسوس می‌گذارند و در عین حال، یکی از مهم‌ترین عوامل عدم موفقیت جامعه ما در آنها نهفته است. شناخت و آسیب‌شناسی عناصر فرهنگی مخمل برای پیشرفت، الزام‌هایی را پدید می‌آورد که در ادامه بیان می‌شود.

الزام‌های فرهنگی پیشرفت

بسیاری از تحلیل‌گران توسعه در جهان، یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت ژاپن یا کشورهای جنوب شرق آسیا را ویژگی‌های مناسب فرهنگی مردم این جوامع می‌دانند. احترام به نظام سلسله‌مراتبی، شایسته‌سالاری، کار گروهی و تقدم اهداف ملی بر اهداف شخصی، سخت‌کوشی، مسئولیت‌پذیری و تعهد به انجام وظیفه، دقت در کار و توجه به نظم و سازمان و قانون‌پذیری، برخی از ویژگی‌های فرهنگی هستند که بستر مناسب را برای پیشرفت یک جامعه فراهم می‌کند. در مجموع، ساختار فرهنگی جامعه باید مستعد پیشرفت و تحول باشد و هر چه عناصر مؤید رشد و تکامل، بیشتر باشند، سرعت تحولات بیشتر و در مقابل هر چه عناصر فرهنگی ناهمگون با مسیر پیشرفت، زیادتر باشند، این فرایند کندتر خواهد شد.

با توجه به گستردگی ویژگی‌های فرهنگی مناسب برای پیشرفت، می‌توان مهم‌ترین آنها را در

ذیل بیان کرد:

۱. نگرش علمی و برخورد عالمانه با مسائل و اهمیت قائل شدن برای تعقل

جامعه‌ای در مسیر پیشرفت حرکت می‌کند که آحاد آن، در زندگی نگرشی علمی دارند و به تدریج، با استفاده از علم، درصدد بهبود وضعیت خود هستند. آنچه از نظر اقتصادی، پیشرفت یک جامعه را نشان می‌دهد، افزایش کیفیت و کمیت تولیدات آن جامعه است و این کار، با جستجوی روش‌های جدید تولید ممکن است. گسترش روحیه علمی در جامعه و بکارگیری علم و دانش و تخصص در کارها، از نشانه‌های آغاز فرایند پیشرفت در یک جامعه است. یک از شاخصه‌های مهم رشد و پیشرفت در جامعه، افزایش کارایی به معنای استفاده از نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای دستیابی به اهداف است. بدیهی است که پیچیدگی شناخت راه‌ها و متغیرهای مؤثر باعث می‌شود بدون روش علمی و کار تخصصی، نتوان از میان راه‌های ممکن، راه مطلوب را انتخاب کرد که متضمن استفاده بهینه از امکانات است.

۲. نظم‌پذیری جمعی و احترام به قوانین و حقوق دیگران

یکی از ویژگی‌های جوامع مستعد پیشرفت، نظم‌پذیری اجتماعی و دوری از بی‌نظمی در حوزه‌های مختلف زندگی، اعم از خانواده، اداره، فضاهای عمومی و تعاملات و برخوردهای اجتماعی است. نهادینه شدن نظم در زندگی افراد جامعه و ارزش تلقی شدن آن و احترام به حقوق دیگران، فرایند رشد و تکامل یک جامعه را سرعت می‌بخشد. به تدریج که در جامعه‌ای، قوانین و نهادهای قانونی برای برقراری نظم جمعی و حمایت از حقوق افراد شکل گرفت، احترام به قانون، نماد و شاخص این ویژگی تلقی خواهد شد.

۳. انسجام و همبستگی ملی و دلبستگی به سرنوشت جامعه

ویژگی فوق، با مسأله ثبات و امنیت رابطه تنگاتنگی دارد و همین ارتباط، دلیل مؤثر بودن آن در پیشرفت یک جامعه است. فقدان انسجام در یک ملت و وجود تعارض‌های فرهنگی و درگیری‌های قومی، گروهی و بی‌ثباتی ناشی از آن، مانع انباشت اطلاعات و تجربیات جامعه و موجب عدم اطمینان افراد به آینده می‌شود. افراد در چنین جامعه‌ای به کسب منافع آنی و زودگذر فردی تمایل دارند و کمتر به دنبال دستیابی به اهداف بلندمدت و منافع ملی هستند. وجود ویژگی مذکور، موجب دلبستگی مردم جامعه به سرنوشت جمعی می‌شود و افراد کسب منفعت بلندمدت اجتماعی را به سود کوتاه‌مدت شخصی و گروهی ترجیح می‌دهند.

در اسلام به عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگی مشترک ایران، به میزان بسیاری تأکید شده است که خود مردم، وظیفه اصلاح و ساماندهی جامعه را بر عهده گیرند. شاید بتوان یکی از دلایل تأکید

فرهنگ اسلامی را بر اصل امر به معروف و نهی از منکر، علاقه به سرنوشت یکدیگر و نجات جامعه دانست. در یک جامعه اسلامی، مردم حتی باید نیازهای عمومی و حیاتی یکدیگر را برآورده کنند و در این پیکره واحد، اجتماع خود را مسئول بدانند. شهید صدر این موضوع را اصل کفالت عمومی نامیده است (صدر، ۱۳۶۰: ۶۶۰-۶۶۶).

۴. اعتقاد عمومی به فرایند پیشرفت جامعه و مشارکت در آن

انسان موجودی مختار و انتخابگر آفریده شده و کمال جو است و همواره در پی انتخاب بهترین گزینه‌ها برای سعادت و خوشبختی خویش است. جامعه نیز به عنوان روح جمعی انسان‌ها، به دنبال انتخاب مستمر مسیر رشد و تکامل است و اساساً چنین جامعه‌ای، زنده محسوب می‌شود. انتخاب مسیر پیشرفت و ترقی برای یک جامعه انتخابی، طبیعی است، اما اینکه قاطبه افراد جامعه با اعتقاد کامل در تلاش برای تغییر به وضعیت مطلوبی که به طور جمعی انتخاب کرده‌اند، مشارکت داشته باشند، از لوازم رشد آن جامعه است. مشارکت عمومی در این فرایند، در همه سطوح، از مرحله تعیین‌کننده شناسایی نیازها و تعیین اهداف تا برنامه‌ریزی و اجرای برنامه و ارزیابی آنها اهمیت دارد.

۵. استقلال فکری، فرهنگی و اعتقاد به منابع و سرمایه‌های خود

یکی از ویژگی‌های مهم جامعه در حال رشد و تکامل، استقلال فکری و فرهنگی و عدم خودباختگی در مقابل فرهنگ‌های دیگر است. استقلال فکری بدین معناست که کارشناسان و متخصصان آن جامعه در فرایند برنامه‌ریزی و حل مشکلات، با توجه به معیارهای الهی و منافع بلندمدت جمعی تصمیم‌گیری کنند و صرفاً به سرنوشت کشور خود علاقه‌مند نباشند و از پیروی نسخه‌های دیگران برای حل مشکلات بومی پرهیز کنند. این وضعیت زمانی به وجود می‌آید که برنامه‌ریزان یک جامعه به منابع و سرمایه‌های خود، ملت و کشور اعتقاد داشته باشند و آنها را برای حل مسائل، کافی بدانند. این استقلال فکری و فرهنگی، بنیان استقلال یک ملت است.

۶. نگرش صحیح درباره نسبت دنیا و آخرت

دیدگاه درست درباره زندگی در دنیا و آبادانی آن، بهره‌مندی از نعمت‌های آن و در نظر گرفتن نسبت میان زندگی در دنیا و حیات اخروی، در رشد و تکامل یک جامعه جایگاه مهمی دارد. بدیهی است که اگر کسی دنیا را مدموم (نامطلوب) بداند، به منظور استفاده بهینه از منابع موجود و دستیابی به رفاه مادی بیشتر، به میزان بسیاری تلاش نمی‌کند. علاوه بر این، انسان مسلمان و جامعه اسلامی از هدف قرار دادن دنیا منع شده‌اند و همواره به آبادانی دنیا و بهره‌مندی از نعمت‌های آن، به عنوان وسیله‌ای برای سعادت اخروی و قرب الهی سفارش شده‌اند. حفظ این تعادل در نگاه‌های فرهنگی

جامعه، اهمیت بسیاری دارد، زیرا طبق دیدگاه الهی، دنیا و آخرت از هم جدا نیستند و دنیا و همه شئون آن، وسیله‌ای برای ابتلای انسان‌هاست. این نگرش به همه فعالیت‌های افراد در دنیا جهت می‌دهد.

برخی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی جامعه که در فرایند پیشرفت و تعالی جامعه، تأثیر مهمی دارند، عبارت‌اند از شایسته‌سالاری در نظام اداری و اجرایی؛ آزاداندیشی، خلاقیت، و نوآوری در نظام علمی؛ ارزش‌شدن کار، تلاش، تولید، وجدان کاری، دقت و اتقان در کار؛ پرهیز از اسراف و تبذیر در نظام اقتصادی و...

اکنون پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان چنین باورهای فرهنگی را ایجاد کرد. همچنین چگونه می‌توان فرایند حرکت از وضعیت فرهنگی موجود ایران - که هر یک از ویژگی‌های فوق به طور متضاد در آن وجود دارد - را به وضعیت مطلوب برنامه‌ریزی کرد؟ در این زمینه، باید در بلندمدت به تدریج باورهای فرهنگی مخالف را تضعیف و باورهای فرهنگی موافق را تقویت کرد تا فرایند حرکت، دچار انحراف یا وقفه نشود. ابزارهای تحقق آن را می‌توان رسانه‌ها، دستگاه‌های تبلیغاتی و از همه مهم‌تر نظام آموزشی کشور دانست که در قسمت بعد تشریح می‌شود.

علم، آموزش و جامعه ایرانی

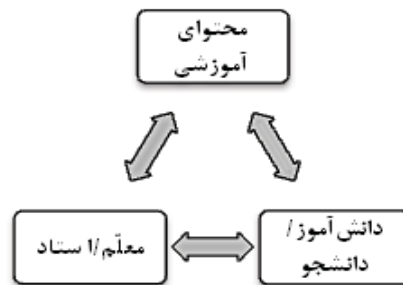
یکی از ضرورت‌های فرایند رشد و تکامل در هر جامعه، بهره‌مندی انسان‌های متحول‌شده فرهنگی آن جامعه از علم و تخصص است.

«با علم است که انسان می‌تواند تأمین سعادت دنیا و آخرت را بکند. با آموزش است که انسان می‌تواند تربیت کند جوان‌ها را به طوری که مصالح دنیا و آخرت خودشان را خودشان حفظ کنند. اگر کشور ما علم بیاموزد، ادب بیاموزد، جهت‌یابی علم و عمل بیاموزد، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر او حکومت کند. تمام گرفتاری‌هایی که ما در طول این مدت تاریخ داشتیم بهره‌برداری از جهالت مردم بوده است» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۵۱-۴۵۲).

انواع آموزش‌ها در نظام تربیتی جامعه را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: آموزش‌های عمومی و پایه که با هدف محو بی‌سوادی انجام می‌شوند و حداقل توانایی‌های فردی لازم را برای زندگی در جامعه به افراد اعطا می‌کنند. آموزش‌های فرآپایه و تخصصی که برای رفع نیازهای واحدهای تولیدی و خدماتی به نیروی انسانی ماهر، تدارک دیده می‌شوند و در نهایت، آموزش‌هایی که طیف گسترده‌ای از تعالیم با انگیزه‌های مختلف و برای شکل دادن سبک زندگی فرد و جامعه را شامل

می‌شوند. بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی جوامع، دستاوردهای دانش فنی، اختراعات و ابداعات در زمینه‌های علوم طبیعی و اجتماعی، مدیون تلاش‌های آموزشی و دانش‌پروری و پژوهشی در این زمینه هستند (متوسلی، ۱۳۸۱: ۱۱).

برای اصلاح یک نظام علمی به منظور استفاده از آن برای پیشرفت و رشد جامعه، باید عوامل مؤثر بر آن را شناخت و هر یک را متناسب با جایگاه‌اش آسیب‌شناسی و اصلاح کرد. یک نظام آموزشی، سه عنصر را شامل می‌شود که با یکدیگر روابط متقابل دارند. این عناصر عبارت‌اند از: معلم، متعلم و محتوای آموزشی که در خانواده‌ها، جامعه، آموزشگاه یا دانشگاه، در فضایی تحت تأثیر عوامل سازمانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، روابط را شکل می‌دهند (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۲۷). برای اصلاح نظام آموزشی لازم است این سه عنصر و عوامل مؤثر بر آنها به دقت شناسایی شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و برای تسریع روند، بازبینی گردند.



نمودار ۲: عناصر نظام آموزشی

برخی آسیب‌های نظام آموزشی

علم در پی کنجکاوی و از طریق مشاهده و ادراک وضعیت‌های گوناگون و سپس کوشش برای تبیین آنها به وجود می‌آید. این روحیه باید از کودکی در فرد پرورش یابد. در این زمینه، وظیفه نظام آموزشی عبارت خواهد بود از: ۱) عادت دادن به جستجوی واقعیت‌ها؛ ۲) آموزش روش مشاهده علمی، آزمایش، سنجش و اندازه‌گیری؛ ۳) پرورش روح علمی در افراد. این کار مستلزم آموزش عملی و مبتنی بر فعالیت شخص یادگیرنده و نه القای افکار ساخته و پرداخته به ذهن او است (کاردان، ۱۳۷۹: ۲۱).

یکی از وظایف اصلی نظام آموزش، انتقال اطلاعاتی است که فرد برای بهتر زیستن و حل مسائل

جامعه به آنها نیاز دارد. این آموزه‌ها باید واقعی، عملی و مسأله محور باشند. آموزش انبوهی از مطالب که هیچ فایده عملی ندارند و صرفاً مجموعه‌ای از حفظیات هستند و ذهن دانش‌آموز را پرسشگر و جستجوگر نمی‌کنند، به تربیت نیروی انسانی مورد نیاز پیشرفت نمی‌انجامد.

دو اشکال عمده نظام آموزشی کشور ما عبارت است از:

۱. آموزش‌های نظری، بی‌رابطه با عمل، حفظی و نه مسأله محور

۲. عدم ایجاد یک هویت فرهنگی با ابعاد دینی و ملی در متعلم.

نظام آموزشی باید به دانش‌آموز و دانشجو روش حل مسائلی را بیاموزد که در آینده با آنها روبرو می‌شود. آموزش عملی، موجب می‌شود که فرد با آزمایش آموخته‌های خود، آنها را در عمل ادراک کند. این نوع آموزش، به دلیل تأثیری که انجام کارهای عملی بر تقویت قوه ادراک، روحیه جستجوگری و خلق ایده‌های نو در انسان می‌گذارد، ذهن فرد را برای مواجهه با مسائل آینده آماده می‌کند. شاید یکی از دلایل عدم توانایی برای حل مسائل کشور، همین موضوع باشد. کشورهای غربی نیز بیشتر علوم نظری را به جهان سوم منتقل می‌کنند و از این طریق، جوامع مذکور را به مصرف کننده علم خود تبدیل می‌کنند - زیرا علوم نظری همانند علوم کاربردی و عملی، خلاقیت لازم را در ذهن مخاطبان به وجود نمی‌آورند - و ارزش‌های علمی و فرهنگی خود را که بنیان وابستگی است، در جهان گسترش می‌دهند (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۷۵).

علاوه بر این، نظام آموزشی باید دانش‌آموز و دانشجو را تربیت کند، به این معنا که خصوصیات انسانی نظیر تزکیه، نوع دوستی، رفتار اجتماعی، تحمل دیگران و کار گروهی و مشترک و... را به آنها بیاموزد و برخی از صفات نادرست زندگی اجتماعی مانند حسادت، غرور بیجا، خودخواهی، فردگرایی و فرصت طلبی، توقع زیاد و طلب کاری از دیگران و جامعه، ترجیح منافع و پیشرفت فردی خود بر منافع ملی و... را در آنها تضعیف کند. در صورتی که نظام آموزشی در هویت بخشی به متعلم ضعیف عمل کند، نسلی تربیت می‌شود که به جامعه خود دلبستگی ندارد و آن را مزاحم خود نیز می‌بیند، یک سره رو به غرب دارد و گروه مرجع‌اش غرب است. (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۸۱).

الزام‌های علمی پیشرفت

۱. ساماندهی یک نظام علمی کارا و مستقل

اولین شرط شکل‌گیری یک نظام علمی مناسب و کارا در هر جامعه‌ای، ایمان و اعتقاد مسئولان و سیاست‌گذاران آن جامعه نیاز به علم برای حل مشکلات و دستیابی به اهداف جامعه است. قدم بعدی

این خواهد بود که بررسی کنیم چگونه این وسیله را به وجود آوریم و آن را کارا و مفید کنیم. در مقام پاسخ نیز باید از افرادی مناسب برای سازماندهی و پایه‌ریزی آن استفاده کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۵۱-۶۵).

۲. تهیه نقشه جامع علمی کشور و حرکت بر مبنای آن

پس از پایه‌ریزی نظام علمی در کشور لازم است تهیه نقشه جامع علمی کشور مورد توجه قرار گیرد. از جمله ضرورت‌های این نقشه، تبیین مشخص اهداف نظام علمی کشور، تعیین جایگاه هر علم در نظام علمی و ایجاد تناسب در بخش‌های مختلف علوم و راهکارهای استفاده از زیربنای علمی کشور در مسیر کسب اقتدار و تولید ثروت ملی است.

۳. نوآوری علمی

رشد و پیشرفت، صرفاً مبتنی بر علم نیست، بلکه در نوآوری علمی ریشه دارد. هدف گرفتن و رسیدن به مرزهای دانش، شرط لازم است، اما حضور در مرزهای دانش و توسعه آنها، شرط کافی این فرایند محسوب می‌شود. نوآوری‌های علمی و شکستن مرزهای دانش، مستلزم رشد ابتکارات و خلاقیت‌های علمی است که ریشه‌های آن را باید در کودکانها و دبستانها جستجو کرد (درخشان، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

۴) گسترش و بومی کردن فناوری

امروزه میان توسعه فناوری و پیشرفت اقتصادی یک کشور، رابطه مستقیمی وجود دارد. فناوری عاملی مهم برای ایجاد ثروت، توانایی و دانایی کشورها است و وسیله‌ای قدرتمند در اقتدار ملی تلقی می‌شود. فناوری مجموعه عواملی است که با ترکیب آنها، توان و ظرفیت طراحی و تولید کالا یا خدمات فراهم می‌شود. این عوامل می‌توانند عوامل سخت‌افزاری مانند تجهیزات و ماشین‌آلات یا عوامل نرم‌افزاری مانند دانش فنی باشند. ماشین و تجهیزات در سایه توانایی‌های انسان، همراه با اطلاعات و دانش فنی با مدیریت و سازماندهی منسجم، موجب رشد تولیدات می‌شوند.

چنانچه منابع مالی کافی در کشوری فراهم باشد، عوامل سخت‌افزاری به سهولت تأمین می‌شود، اما در صورت فراهم نبودن عوامل نرم‌افزاری، این امکانات بی‌استفاده می‌مانند یا با بازدهی اندکی کار خواهند کرد. این عوامل نرم‌افزاری عبارت‌اند از: دانش فنی طراحی و ساخت محصول، دانش فنی و طراحی و احداث واحد تولید محصول، دانش فنی بهره‌برداری بهینه از واحد تولید محصول. شایان

ذکر است که در این فرایند، هدف باید دستیابی به خوداتکایی فناوری و بومی کردن آن باشد که لازمه پیشرفت علمی و اقتصادی همراه با حفظ استقلال سیاسی است (فدوی اصغری، ۱۳۸۳: ۵۳).

زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه

همه دولت‌ها در مسیر رشد و پیشرفت خود لازم است برخی طرح‌های توسعه‌ای را اجرا کنند که فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل می‌کنند، زیرا مردم به دلیل حجم بالای سرمایه‌گذاری، نمی‌توانند این زیرساخت‌ها را تأمین کنند. همچنین عرضه برخی کالاهای عمومی نظیر آموزش و بهداشت، حمل و نقل و ارتباطات و... از وظایف اولیه دولت‌ها شده است. انجام فعالیت‌های اقتصادی مذکور، بودجه زیادی لازم دارد که چنانچه دولت‌ها از نظر مالیاتی و سایر درآمدهای عمومی، وضعیت خوبی نداشته باشند، در تأمین مالی آنها دچار مشکل می‌شوند.

نیاز به سرمایه و تأمین مالی

یکی از پیش‌نیازهای تأمین زیرساخت‌های فعالیت اقتصادی در جامعه، وجود سرمایه و کارایی نظام مالی در تسهیل فرایند تأمین آن است. در همه جوامع، گروهی از صاحبان وجوه و پس‌اندازهای نقدی به دلایل مختلف، علاقه یا توان سرمایه‌گذاری مستقیم را در فعالیت‌های سودآور اقتصادی ندارند و با مازاد وجوه مواجه هستند. از طرف دیگر، بسیاری از فعالان اقتصادی برخوردار از دانش و تجربه و توان کاری، منابع مالی کافی را برای سرمایه‌گذاری ندارند و با کسری وجوه روبرو هستند. بازارهای پول و سرمایه با استفاده از انواع ابزارهای مالی، نقش واسطه را بین این دو گروه ایفا می‌کنند تا وجوه از طرف دارای مازاد به طرف دارای کسری جریان یابد و منجر به راه‌اندازی طرح‌های مولد اقتصادی و دستیابی به رشد و شکوفایی اقتصاد ملی شوند.

گام اول در این فرایند، جمع‌آوری وجوه مازاد از طریق پس‌انداز است. منظور از پس‌انداز یک جامعه، مجموعه پس‌اندازهای خانوارها، مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی و دولت است. چگونگی و میزان پس‌انداز در هر جامعه، منوط به میزان درآمد و مصرف این سه گروه است. هر چه میل نهایی به مصرف، در افراد بیشتر باشد، میزان پس‌انداز در آن جامعه کمتر خواهد بود. عواملی مانند میزان درآمد ملی، چگونگی توزیع درآمد ملی، الگوی مصرف و تلقی مردم از اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی حال و آینده (عدم اطمینان به آینده، مصرف حال را کاهش و پس‌انداز را افزایش می‌دهد و به عکس) بر میزان مصرف یک جامعه به طور مستقیم تأثیر می‌گذارد و از این طریق، بر تشکیل

پس‌انداز نیز اثر غیرمستقیم خواهد داشت (ستاری فر، ۱۳۷۴: ۱۴۱).

گام دوم، کارایی نظام مالی در جامعه است. نظام مالی فعال و کارا، نظامی یکپارچه و منسجم است که همه شرایط، ابزارها و سازوکارهای لازم در آن به کار گرفته می‌شود تا همه کارگزاران و واحدهای اقتصاد، بدون تبعیض، مخاطره غیرعادی، و بدون پذیرش هزینه‌های مبادله غیرمعمول، بتوانند به شیوه‌های مختلف، سرمایه لازم را برای عملی ساختن تصمیم‌های اقتصادی خود فراهم کنند (رنانی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

باید توجه کرد که صرفاً افزایش پس‌انداز در جامعه و داشتن نظام مالی کارا نیز کافی نیست. مسأله دیگری که وجود دارد، ظرفیت سرمایه‌گذاری در جامعه است که تابعی از سه عامل پس‌انداز پولی، حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و قابل سرمایه‌گذاری، و بافت تخصصی نیروی کار است. نظریه اقتصادی، پس‌انداز پولی را برابر با سرمایه‌گذاری می‌داند، اما در جوامع در حال رشد مانند ایران، محدودیت دو عامل یعنی حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و نیروی کار متخصص، ظرفیت سرمایه‌گذاری را به نحوی محدود می‌کند که بسیار کمتر از میزان پس‌انداز پولی خواهد بود. علاوه بر این، هر چه حجم بخش خدمات مصرفی در کل اقتصاد افزایش یابد - به دلیل اینکه نسبت خدمات به کار رفته در سرمایه‌گذاری به کالا، حدود ۳۰ به ۷۰ است - محدودیت فوق تشدید خواهد شد (عظیمی، ۱۳۷۱: ۹۸-۱۰۰).

شایان ذکر است که تکمیل حلقه سرمایه‌گذاری غیردولتی، به عامل دیگری نیاز دارد که کارآفرین نامیده می‌شود. در حقیقت، کارآفرین عاملی اقتصادی است که با جذب سرمایه و بکارگیری عوامل تولید و بهره‌گیری از فرصت‌های پدید آمده در بازار، به فعالیت‌های تولیدی و تجاری می‌پردازد. البته باید توجه کرد که برای گسترش کارآفرینی در جامعه، به محیط اقتصادی خاصی نیاز است که برای رقابت و نوآوری مناسب باشد و عاری از رانت‌ها، انحصارها و حمایت‌ها باشد (مریدی، ۱۳۸۵: ۱۲). همچنین باید اذعان کرد که برای رشد فرایند کارآفرینی، شکل‌گیری و ثمربخشی آن، روش‌ها و شیوه‌های خاصی نیاز است که بر پایه باورها و ارزش‌های ویژه‌ای استوار شده باشد که در فرهنگ آن جامعه ریشه دارد.

مسأله دیگری که در بحث تأمین مالی فرایند پیشرفت وجود دارد، این است که دخالت کمتر دولت، به دلیل نوسان درآمدهایش و تکیه بیشتر بر مشارکت مردم، می‌تواند الگویی مطلوب باشد و راهکارهای آن مورد مذاقه قرار گیرد. نگاهی به عملکرد کشورهای موفق در پیشرفت اقتصادی نیز مؤید این مطلب است که میزان مشارکت و دخالت مردم در فرایند توسعه، به دلیل آثار متقابلی که

ایجاد کرده، با موفقیت بیشتری همراه بوده است، زیرا مردم جامعه در هر مرحله از این فرایند، خود را با شرایط جدید وفق داده، نهادها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جدیدی شکل گرفته و مرحله بعد آغاز شده است. به عبارت دیگر، در جوامعی که بار توسعه بر دوش مردم جامعه بوده است، توفیق بیشتری به دست آمده تا جوامعی که حکومت‌ها خود برای ایجاد توسعه و با حداقل دخالت مردم تلاش کرده‌اند.

تجربه کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای با صادرات تک‌محصولی، دلیل این ادعاست. در واقع، زمانی که دولت‌ها کوشیده‌اند از طریق خام‌فروشی محصولات خود، فرایند صنعتی شدن را تسریع کنند. در این مورد، می‌توان کشورهای نفت‌خیز پس از اولین شوک نفتی را نام برد که موجب ارزشمندتر شدن این کالای حیاتی اقتصادی شدند. دولت‌های این کشورها با کمک قدرتی که به دلیل کسب منافع حاصل از فروش نفت خام به دست می‌آوردند، نوسازی اقتصاد را آغاز کردند و در این فرایند، بار مردم را نیز به تنهایی به دوش کشیدند، زیرا مردم و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، برای حرکت و هماهنگی سریع در زمینه تعدیل‌های نهادی لازم، توان کافی نداشتند.

یکی از نتایجی که این شیوه برخورد با مقوله توسعه جامعه پدید آورد، هماهنگی رکود و رونق اقتصاد با افزایش و کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی بود. زیرا دولت با تزریق دلارهای نفتی، نقش موتور محرکه را ایفا می‌کرد و با کاهش قیمت نفت، این موتور قدرت خود را از دست می‌داد. این مشکل را می‌توان با مشاهده وضعیت بودجه‌های سالیانه در کشور دریافت که حجم بودجه، با افزایش قیمت نفت، بیشتر شده و با کاهش قیمت نفت، کاهش یافته است، با این تفاوت که در زمان رونق، سهم بودجه‌های جاری و عمرانی (زیرساختی) رشد کرده، ولی با کاهش قیمت نفت، فقط بودجه‌های عمرانی کاهش یافته و بدنه فربه‌تر شده دولتی و انبوهی از طرح‌های نیمه‌تمام، بر جا مانده است.

اما آیا می‌توان این فرایند را بدون حضور دولت طی کرد؟ اگر حضور و حمایت دولت لازم است، در چه حوزه‌هایی باید باشد؟ در کشور ما ورود دولت به چه عرصه‌هایی، آسیب‌زا و در چه مواردی سودمند بوده است؟ آیا می‌توان بدون دولت، به تأمین مالی همه پروژه‌های توسعه‌ای پرداخت؟ چطور می‌توان به تأمین مالی فرایند توسعه پرداخت؟ چگونه می‌توان توسعه را از رکود و رونق‌های قیمت نفت جدا کرد؟ و....

پروژه‌های اساسی و زیرساختی دولت را می‌توان به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. دسته اول، طرح‌هایی که اقتصادی هستند و بر اساس تحلیل‌های هزینه فایده اقتصادی پیشنهاد شده‌اند و چنانچه پس از اتمام، دچار ناکارایی دولتی نشوند، می‌توانند علاوه بر تأمین هزینه‌های ثابت و متغیر، سودآور

نیز باشند. این طرح‌ها را می‌توان از طریق واگذاری به بخش خصوصی، تأمین مالی و اجرا کرد و مورد بهره‌برداری قرار داد، بدون اینکه هزینه‌ای را بر بودجه دولت تحمیل کنند. بدیهی است که هزینه ثابت در برخی موارد تحمل‌پذیر و در برخی نیز بیشتر از امکانات بخش غیردولتی است. در این موارد، با جذب تأمین مالی خارجی (در مواردی که به ارزش نیاز باشد) یا اعطای وام‌های بلندمدت، انتشار اوراق مشارکت اوراق سهام و غیره (در مواردی که به طور کاملاً داخلی، انجام‌شدنی است). می‌توان به هدف رسید. بدیهی است که در هر مورد، لازم است مشوق‌ها و حمایت‌های قانونی، نهادی و سازمانی مورد نیاز، حفظ حقوق مالکیت، معافیت‌ها یا تخفیف‌های مالیاتی و... به تناسب مورد، در نظر گرفته شوند که حاشیه سودی را برای سرمایه‌گذار تضمین می‌کند. در این مورد، درونی‌سازی برخی آثار خارجی یک فعالیت اقتصادی، نمونه مناسبی از این مشوق‌ها است. جبران هزینه‌های ساخت یک سد، از طریق درآمد حاصله از فعالیت‌های کشاورزی به وجود آمده - غیر از فروش برق آن - نمونه‌ای از این موضوع است.

دسته دوم، طرح‌های غیراقتصادی توسعه‌ای محسوب می‌شوند که برخی از آنها، کالاهای عمومی و برخی، کالاهای دیگر هستند. مانند بسیاری از فعالیت‌هایی که دولت به منظور محرومیت‌زدایی از مناطق خاص انجام می‌دهد. در این گونه موارد، دولت می‌تواند از طریق اعطای وام‌های بلندمدت و ساخت و واگذاری کامل یا برون‌سپاری موقت و با استفاده از درآمدهای حاصله، هزینه‌های موقت آن را تأمین کند و بر هزینه‌های جاری نیفزاید. در نهایت، برخی از فعالیت‌های توسعه‌ای را نیز باید با مالیات تأمین مالی کرد که این کار، آثار توزیعی دارد.

مدیریت و نظام کارا

مدیریت و نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای، از عناصر اصلی و تعیین‌کننده پیشرفت آن جامعه است. مدیریت و نظام یک جامعه، معمولاً با اصطلاح دولت یا حکومت معرفی می‌شود که پنج وظیفه اصلی را برای آن تعیین می‌کند: (۱) قانونگذاری و ایجاد بستری حقوقی برای تعاملات و رفتارهای اجتماعی مردم در حوزه‌های مختلف زندگی؛ (۲) ثبات‌بخشی به حرکت عمومی جامعه در همه زمینه‌ها و جلوگیری از افت و خیزهای بی‌بنیان؛ (۳) تخصیص بهینه و عادلانه منابع و امکانات؛ (۴) برقراری عدالت؛ (۵) هدایت صحیح انگیزه‌های مردم جامعه در ابعاد گوناگون.

صرف نظر از آن دسته از نقش‌های دولت‌ها که نظام قضایی و تقنینی در نظام‌های تفکیک قوا انجام می‌دهند، در اینجا صرفاً مفهوم دولت در معنای مصطلح آن، یعنی قوه مجریه مورد توجه است

که در اغلب کشورها چند وظیفه مهم را بر عهده دارد:

۱. امور اداری

اولین وظیفه دولت‌ها، ایجاد نهادها و دوائر و تعریف روال‌هایی برای اجرای قوانین و مقرراتی است که قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران آن جامعه وضع کرده‌اند. از جمله وظایف این بخش، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به جامعه در مورد مسائل مختلف مانند پیشگیری از آتش‌سوزی، بیماری‌ها، حفظ محیط زیست و...، تنظیم اسناد مالکیت، قراردادهای، اوراق شناسایی، جمع‌آوری مالیات و حقوق گمرک و... است.

۲. عرضه خدمات

عرضه خدمات به مردم در زمینه‌های گوناگون مانند تأمین امنیت، خدمات آموزشی، بهداشتی، تأمین اجتماعی، ایجاد انواع راه‌ها و نگهداری از آنها، برخی کالاها با زمینه انحصار طبیعی مانند آب و برق، گزارش‌های هواشناسی و حوادث غیرمترقبه و... بخشی دیگر از وظایف نظام‌های اداری و اجرایی در جوامع هستند.

۳. ایجاد قوانین تنظیمی و حمایتی

نظام‌های اداری و اجرایی با ایجاد قوانین تنظیم‌کننده، میزان عرضه کالاها و خدمات را به مردم استاندارد می‌کنند و بهبود می‌بخشند یا نظم را در جامعه برقرار می‌کنند. مانند قوانین ممنوعیت تجمعات، حمل سلاح، نظارت بر انتخابات، نظارت بر قیمت کالاها و خدمات و نظارت کیفیت کالا، حفاظت از سرمایه‌گذاری و... در ضمن، دولت‌ها با توجه به اهداف خود، با وضع قوانین یا اعطای کمک‌هایی، از برخی فعالیت‌ها در جامعه حمایت می‌کنند و درصدد رشد و توسعه آنها هستند، مانند حمایت از ناشران و نویسندگان، حمایت از نوآوری‌های علمی و...

۴. صدور مجوز

صدور مجوزها، مرحله بعد از وضع مقررات تنظیمی است که دولت‌ها انجام می‌دهند. دولت‌ها با صدور مجوز، استانداردهایی تعریف شده را اجرایی می‌کنند. از جمله مثال‌های این بخش، صدور مجوز آموزشگاه‌های علمی و فنی، جواز کسب، تأسیس کارگاه و... است.

۵. نظارت بر ضوابط و جمع‌آوری اطلاعات

یکی دیگر از وظایف نظام اداری و اجرایی، نظارت بر اجرای قوانین و مقررات، رفع اختلافات و داوری در مورد نقض قوانین و حقوق افراد، جمع‌آوری اطلاعات مختلف جامعه که برای برنامه‌ریزی مورد نیاز است (ربیعی و گیویان، ۱۳۸۰: ۲۲۰-۲۲۱).

در کنار موارد مذکور، نظام‌های اجرایی و اداری در کشورهای در حال توسعه، به منظور دستیابی به رشد و پیشرفت در جامعه، وظیفه تخصیص منابع و حتی برخی فعالیت‌های توسعه‌ای خاص را نیز بر عهده می‌گیرند. علاوه بر این، در ایران وجود رانت اقتصادی نفت برای دولت و ضعف تاریخی بخش خصوصی، دولت را به سازمان محوری جامعه تبدیل کرده است که با تصمیم‌های خود می‌تواند توزیع منابع را دگرگون کند و آنها را از فردی به فرد دیگر یا از گروهی به گروه دیگر منتقل سازد. وابستگی و اتکای تاریخی بخش خصوصی به دولت و کمک‌های دولتی و تصمیمات مجریان، بافت اداری را بسیار مستعد فساد می‌کند (طاهری، ۱۳۷۷: ۱۱) و آنها را به سازمان‌هایی تبدیل می‌کند که کارکنان آن، به دنبال مشکل نیستند و قوانین و مقررات آنها به جای نظام‌مند کردن امور، تشریفات زائد محسوب می‌شود. متأسفانه پس از انقلاب اسلامی نیز متصدیان، بیشتر برای بهبود روابط کاری، رفتار مطلوب کارکنان با ارباب رجوع و ارتقای شرایط محیطی تلاش کرده‌اند، در حالی که شاید بتوان گفت بیشتر مشکل دیوانسالاری در ایران، وجود مقررات جانبدارانه، زیاد و بی‌ثبات و عدم دسترسی مردم به اطلاعات صحیح است (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

در ادامه برخی از دلایل ناکارایی نظام اداری در ایران بیان می‌شود:

الف- عوامل درون سازمانی

۱) ساختار تشکیلاتی و نوع ارتباط، سازوکارها، معیارها و ضوابط حاکم بر رفتار اجزاء و ارتباطات میان سطوح مختلف سازمانها و نهادهای اداری کشور مطلوب نیست. عدم تناسب تشکیلات اداری با واقعیت‌ها و نیازهای جامعه، عدم توانایی نظام اداری در بکارگیری منابع به منظور دستیابی به اهداف، تداخل، توازی، دوباره‌کاری و عدم شفافیت حدود وظایف دستگاه‌ها و فقدان نظام برنامه‌ریزی و نظارتی متمرکز و کارآمد برای ساماندهی امور، ارتباط عمودی و یک‌جانبه میان مدیریت و کارمندان و تضعیف حس همبستگی کارمندان با اهداف سازمانی و... از جمله مسائل

ساختاری و تشکیلاتی نظام اداری حاکم بر کشور است.

۲) روش‌های انجام کار در نظام اداری کارا نیست. روش‌های غیراصولی که نیروهای اداری و اجرایی اتخاذ می‌کنند، نه تنها موجب عدم تحقق اهداف سازمان می‌شود، بلکه به اتلاف منابع و بروز فساد منجر می‌گردد. برای مثال، ناکارایی نظام اداری در زمینه اعطای مجوزهای لازم برای آغاز سرمایه‌گذاری در یک فعالیت تولیدی باعث می‌شود سرمایه‌گذار مجبور شود در روند پریچ و خم اداری، پس از ماه‌ها اتلاف وقت و در فضایی از نگرانی از عدم بازگشت سرمایه و تحمیل زیان، به فعالیت اقتصادی پردازد. طبیعی است که در چنین فضایی، میزان سرمایه‌گذاری به حداقل ممکن تنزل می‌یابد.

۳) برای دستیابی به کارایی در نظام اداری لازم است قوانین و مقررات اداری، معرف اهداف نظام اداری در کلیت آن باشند و نیازهای جامعه را رفع کنند. در این زمینه، مشکل دوسویه‌ای وجود دارد که نارسایی قوانین و مقررات و عدم انطباق با واقعیت‌ها، و نیز رعایت نشدن قوانین موجود است. ۴) نیروی انسانی، مهمترین بخش نظام اداری را تشکیل می‌دهد. کیفیت این نیروها، تأثیر بسیاری بر کارایی یا عدم کارایی نظام اداری می‌گذارد. پایین بودن توانایی‌ها و مهارت‌های فنی و شغلی کارکنان اداری، عدم تناسب مشاغل با تخصص‌ها و تجارب کارکنان، ضعف مدیریت به دلیل فقدان دانش شغلی و تخصصی، ضعف در بکارگیری دانش و مهارت‌های مدیریتی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌ها، هدایت و نظارت، عدم احساس مسئولیت، اعمال سلیقه و برداشت شخصی از ضوابط، عدم کارایی نظام پرداخت و جبران خدمت و فقدان نظام تشویق و تنبیه و نظام مشارکت‌جویی و افزایش انگیزش و... سبب ناکارایی نظام اداری ایراد از حیث نیروی انسانی شده است.

ب- عوامل برون سازمانی

۱) نظام سیاسی و ساخت دولت، بر کارکرد نظام اداری تأثیر می‌گذارد. با وابستگی و انفعال بیشتر نظام اداری نسبت به نظام سیاسی، غیررسمی شدن فرایندهای اداری، تبعیت مدیران از دستورات افراد تصمیم‌گیر در رأس هرم سیاسی و... زمینه‌های فرایند تمرکز فسادآور قدرت در نظام اداری و اجرایی فراهم می‌شود. سیاست‌زدگی نظام اداری موجب می‌شود تصمیم‌ها و سیاست‌ها، به جای اتکا به شاخص‌های فنی، متکی بر مفروضات سیاسی و ملاحظات گروه‌های سیاسی گردد. تأکید بر گرایش‌های سیاسی و گروهی و عدم توجه به شایستگی و تخصص و کارایی در انتصاب و جابجایی مدیران، گسترش حجم نیروی انسانی و تحمیل تصمیم‌های غیرکارشناسی سیاسی بر بدنه نظام اداری،

خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر منابع مالی و انسانی نظام اداری وارد می‌کند و فرصت‌های مناسب برای دستیابی به اهداف کلان ملی را از بین می‌برد.

۲) نظام اقتصادی وابسته به نفت، موجب شده است همواره انبوهی از نیروهای جویای کار و خواهان اطمینان از آینده شغلی، به سمت نظام اداری رو می‌آورند. در این فضا، نظام اداری نه تنها از چابکی و کوچکی بودن (که از ویژگی‌های یک نظام اداری کارا است) فاصله می‌گیرد، بلکه در میان مدت و بلندمدت، به مجموعه گسترده‌ای از افراد و نهادهای موازی و بی‌فایده تبدیل می‌شود که هدف اصلی خود را نیز در فرایند دستیابی به اهداف ملی فراموش می‌کند. از جمله مسائلی که این وضعیت اقتصادی برای ما ایجاد کرده است، تمرکز شدید اداری در مرکز دولت است که امکانات و درآمدهای نفت نیز از آنجا توزیع می‌شود. درمان آن نیز عدم تمرکز و انتقال اختیارات به مدیران محلی و استانداران نیست، بلکه تقسیم قدرت با مردم است (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

۳) نظام فرهنگی در تعریف روابط میان افراد (مدیر - کارمند، کارمند - کارمند، مدیر - مدیر، کارمند - مراجعه‌کننده و مدیر - مراجعه‌کننده) قالب خاصی به ساختارهای اداری جامعه ما داده است. مثلاً غلبه فرهنگ فردمحوری منفی در ایران، در کنار شکاف‌های گسترده اجتماعی موجب شده است نظام اداری نتواند کاملاً ضوابط را جایگزین منطق روابط سنتی کند. از این رو، تقابل شهروندان، مردم، ارباب‌رجوع یا مشتری با نهادهای مختلف نظام اداری افزایش یافته است. شاید شناسایی عناصر فرهنگی حاکم بر نظام اداری و آسیب‌شناسی دقیق و رفع اشکال‌های آن، مهم‌ترین گام اصلاح این نظام باشد (عطار، ۱۳۸۸).

در سال‌های اخیر، گام‌های اصلاحی نظام اداری کشور، برداشته شده است، ولی هنوز مسیری طولانی در پیش است. برای این منظور، هیأت دولت "برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد" را تصویب کرده که در بند اول آن، روش‌های تحقق سلامت نظام اداری بیان شده است.

«الف - شفاف کردن فعالیت‌ها و افزایش پاسخگویی؛

ب- افزایش رضایت خدمات‌گیرندگان و احقاق حقوق و احترام به ارباب‌رجوع؛

ج- برقراری نظام شایسته‌سالاری در انتخاب‌ها و انتصاب‌ها؛

د- بهبود فرهنگ عمومی و تقویت نظارت مردمی؛

ه- بهبود فرهنگ سازمانی و تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی در رفتار سازمانی و شغلی

کارکنان؛

و- تقویت مشارکت و فعالیت بخش‌های غیردولتی با رفع موانع انحصاری در فعالیت‌های

اقتصادی، اجرایی و توسعه‌ای کشور؛

ز- تدوین نظام حقوقی مؤثر برای پیشگیری و مبارزه با فساد و افزایش سلامت در اتخاذ تصمیم‌ها، اقدامات و فعالیت‌های سازمان‌های دولتی و عمومی» (مصوبات هیأت وزیران، ۱۳۸۲/۱۲/۲۰).
با توجه به آثار مستقیم و غیرمستقیم مهمی که نظام اداری و اجرایی کشور بر فرایند توسعه و پیشرفت جامعه دارد، اجرایی کردن چنین مصوباتی برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز و برنامه پنجم بسیار ضروری است.

نتیجه‌گیری

برنامه پنجم توسعه، به عنوان دومین برنامه از مجموعه برنامه‌های چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و برنامه نیمه آغازین دهه پیشرفت و عدالت، به عنوان چهارمین دهه انقلاب اسلامی، اهمیت بسیاری دارد، زیرا لازم است تا پایان این برنامه، همه زیربناها و لوازم تحقق چشم‌انداز تأمین گردد و در سال‌های باقیمانده، ساخت جامعه با اتکای به این لوازم انجام شود.

محدودیت امکانات جامعه و بلندمدت بودن تغییرات و تحولات اجتماعی ایجاب می‌کند سیاست‌گذاران با تکیه بر برخی نقاط اهرمی، حرکت جامعه را در مسیر پیشرفت تسهیل کنند. بررسی عناصر مؤثر در این زمینه، بیانگر پنج موضوع مهم است: تحول فکری و فرهنگی آحاد جامعه، علم و تخصص و آموزش‌های کافی و کارا، زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و سرمایه کافی، مدیریت و نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارا و در نهایت، حفظ امنیت و ثبات نظام و مدیریت جامعه پنج موضوعی است که باید مورد توجه قرار گیرد. البته در هر مورد نیز بیان شده است که چه عناصر مهمی می‌توانند حرکت را تضمین کند.

جایگاه فرهنگ در تحولات اجتماعی جوامع تا اندازه‌ای است که آن را ستون فقرات حیات یک ملت دانسته‌اند. از این رو، چنانچه فرهنگ جامعه‌ای دچار انحطاط شود، حتی پیشرفت‌های تزیینی بیگانگان نیز نخواهد توانست موجب دستیابی آن کشور به جایگاه شایسته‌ای شود و منافع آن را حفظ کند. از این رو، فرهنگ باید زمینه و فضای حاکم بر تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه و پیشرفت جامعه باشد. در این صورت، روابط اقتصادی و سیاسی حاکم بر نهادهای جامعه را متناسب با الزام‌های فرایند رشد ارتقا می‌دهد و بسترسازی توسعه همه‌جانبه جامعه را بر عهده می‌گیرد.

برخی از عناصر مهم فرهنگی که لازم است در مسیر پیشرفت مورد عنایت و ترویج قرار گیرند، عبارت‌اند از: نگرش علمی و برخوردار عالمانه با مسائل، نظم‌پذیری جمعی و احترام به قوانین و حقوق

دیگران، انسجام و همبستگی ملی و دلبستگی به سرنوشت جامعه، استقلال فکری و فرهنگی و اعتقاد و ایمان به منابع و سرمایه‌های خود و... عناصر فرهنگی مذکور را رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی و از همه مهم‌تر، نظام آموزشی کشور باید نهادینه کنند.

با نگاهی به نظام علمی و آموزشی جامعه، ملاحظه می‌شود که این مجموعه نیز تا کسب استانداردهای لازم برای پیشرفت، فاصله دارد و باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد تا بتواند جامعه را اصلاح کند. آسیب‌شناسی این نظام نشان می‌دهد در هر سه حوزه محتوا، استاد یا معلم و دانشجو یا دانش‌آموز، مسائلی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرند. عدم توجه به حل مسائل بومی کشور و اساساً مسأله‌محور نبودن و از همه مهم‌تر هویت‌بخش نبودن، آسیب بزرگ نظام آموزشی ماست که آثار خود را بر همه ارکان جامعه می‌گذارد. البته درباره برخی راهکارهای آن، به اختصار بحث شد.

اصلاح فرهنگ و نظام علمی و آموزشی کشور، مقدمه و شرط لازم موفقیت در مسیر پیشرفت و توسعه کشور است. تأمین زیربنای اقتصادی و سرمایه لازم برای این فرایند و وجود مدیریت و نظام کارا که مهم‌ترین عنصر نظام اداری و اجرایی کشور هستند، با اصلاح فرهنگ و وضعیت علمی و تخصص در جامعه روابط متقابلی دارند.

در پایان امید می‌رود با اصلاح این پنج نقطه اهرمی و مهم، امکان دست‌یابی به اهداف سند چشم‌انداز با برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مهیا شود.

منابع

- اسپریگن، توماس (۱۳۶۵). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
- امام خمینی (۱۳۷۰). صحیفه نور. جلد دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بی‌نام (۱۳۸۲). طرح سرشماری عمومی از کشاورزی. تهران: مرکز آمار ایران.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۶۲). اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱). موانع رشد علمی ایران و راهکارهای آن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رنانی محسن (۱۳۷۶). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۷۴). درآمدی بر سرمایه و توسعه. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

سرخوش سلطانی، مهدی (۱۳۸۷). وضعیت بخش آب در برنامه‌های توسعه با نگاهی به آینده. برنامه، شماره ۲۷۵، سال هفتم، ۲۴-۲۸.

شمس، عبدالحمید (۱۳۸۱). مقررات زدایی. تهران: انتشارات سمت.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۰). اقتصاد ما. مشهد: انتشارات جهاد سازندگی خراسان.

طاهری، امیرحسین (۱۳۷۷). موانع بوروکراتیک توسعه در ایران. تهران: انتشارات جامعه پژوهشگران.

عطار، سعید (۱۳۸۸). خبرگزاری فارس.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806100592>

عظیمی، حسین (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.

فدوی اصغری، عارفه (۱۳۸۳). انتقال تکنولوژی. وب سایت باشگاه اندیشه.

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۰). نقش دولت در اقتصاد. (مجموعه مقالات). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کلایمروودی، کارلتون (۱۳۵۱). آشنایی با سیاست. مترجم بهرام ملکوتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

کردان، علی محمد (۱۳۸۴). نقش آموزش و پرورش در رشد علوم. نامه فرهنگستان علوم. شماره ۱۶.

گیویان، حسن و ربیعی، محمدرضا (۱۳۸۴). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: نشر یکان.

متوسلی، محمود (۱۳۸۴). توسعه اقتصادی مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.

محمودولی سامانی، جمال (۱۳۸۴). استفاده بهینه از منابع آب کشور در بخش کشاورزی. گزارش دفتر مطالعات زیربنایی مرکز پژوهش‌های مجلس. کد گزارش ۷۷۳۷.

میریدی، سیاوش (۱۳۸۵). فرصت‌ها و محدودیت‌های کارآفرینی در اقتصاد ایران. تدبیر. ۱۳۸۵/۵/۹.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.